

تحلیلی بر بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار در جرائم ناشی از نفرت

مجید قورچی بیگی * محمدرضا رضائیان کوچی **

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۳)

چکیده

در پی تحولات اجتماعی، رویکرد سیاست‌گذاران کیفری به پیش‌بینی جرائم برخاسته از نفرت و حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در قالب سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار متمایل است. با وجود اینکه در تدوین سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر به‌ویژه قربانیان جرائم ناشی از نفرت مورد تأکید است اما در برخی نظام‌های حقوقی از جمله نظام کیفری ایران، قانون‌گذار صرفاً به‌طور پراکنده به حمایت از بزه‌دیدگان پرداخته است و نگاه ویژه‌ای به قربانیان رفتارهای ناشی از نفرت ندارد. پرسش اساسی آن است که با توجه به بسترهای سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار حمایت از قربانیان رفتارهای ناشی از نفرت چه جایگاهی در سیاست کیفری دارد. این چالش در قالب بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار از جمله قانون‌گذاری متناسب، بزه‌دیده‌محور بودن سازوکارهای حمایتی و مشارکتی بودن رویکردهای بزه‌دیده‌محور قابل تبیین است. این نوشتار ضمن تحلیل ابعاد بزه‌دیدگی قربانیان جرائم تنفرآمیز در گستره‌ی بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار، حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت در قالب حمایت کیفری تشدید و افتراقی را تأیید می‌کند. در این خصوص ترسیم سازوکارهای حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت بر پایه نوعی نظام حمایتی مبتنی بر ساختار مشارکتی مورد تأکید است.

واژگان کلیدی: جرم ناشی از نفرت، سیاست کیفری، بزه‌دیده، اقلیت، پیشداوری.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده

مستول): m.r.rezaeian.koochi@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین لازمه‌های تدوین سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار، توجه به جرائم ناشی از نفرت است. در این دسته از جرائم با بزه‌دیدگان خاصی روبه‌رو هستیم که اغلب در طبقه اقلیت قرار گرفته‌اند و نیازمند حمایت‌های گسترده هستند. در جرم ناشی از نفرت آثار زیان‌بار جرم به شکلی موج‌وار است. بدین جهت برخی این‌گونه جرائم را «جرم دارای پیام» نامیده‌اند (Chakraborti & Garland, 2009:14). در مطالعات بزه‌دیده‌شناسان ایرانی، این عنوان نخستین بار در تحلیل جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی با تعبیر «جرم پیام‌دار» مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ در این خصوص هرچند در میان نظام‌های کیفری روند سیاست‌گذاری جهت مقابله و کنترل جرائم ناشی از نفرت یکسان نبوده اما باید اذعان داشت که شناسایی نحوه‌ی حمایت حداکثری از بزه‌دیدگان جرائم تنفرآمیز همواره مغفول مانده است. این چالش حتی در نظام‌های حقوقی مترقی نیز همچنان پابرجاست. از این‌رو پرسش آن است که مکانیسم حمایت از بزه‌دیده در جرائم ناشی از نفرت چه تفاوتی با سایر جرائم دارد؟ و از این جهت بایسته‌های حمایت از بزه‌دیده در سیاست کیفری بزه‌دیده‌محور چیست؟

اگرچه در نظام‌های حقوقی مختلف کنشگران کیفری در مراحل مختلف پس‌از بزه‌دیدگی در پی کمک‌رسانی به بزه‌دیده و حمایت از او بوده‌اند اما در عمل به نظر می‌رسد بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت آن‌چنان که باید مورد حمایت قرار نگرفته‌اند. نکته اساسی آن است که در برخی کشورها از جمله ایران لازم است گفتمان حاکم بر جرائم ناشی از نفرت ابتدا نهادینه شده و پس از آن به راهکارهای قانونی حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت پرداخته شود. این در حالی است که «تاکنون اهتمام جدی در جهت سیاست‌گذاری مرتبط با حقوق بزه‌دیدگان صورت

1. Message Crime

۲. ر.ک: رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴) «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی»، حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳: ۱۰۰.

نگرفته است»^۱ (شیری، ۱۳۹۷: ۱۶۸). در این رابطه لازم به ذکر است هرچند در قانون اساسی بعضی از اقلیت‌های مذهبی، دینی، قومی، نژادی و ملی به رسمیت شناخته شده‌اند اما به واقع همان‌طور که برخی به درستی اشاره کرده‌اند «در قوانین جنایی ایران مقررات ویژه‌ای مانند آنچه بیش و کم درباره دیگر گونه‌های خاص بزه‌دیدگان همچون زنان و کودکان پیش‌بینی شده برای حمایت از اقلیت‌های بزه‌دیده به چشم نمی‌خورد» (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۴۹).

با توجه به نوین بودن گفتمان جرم ناشی از نفرت در ادبیات کیفری ایران و عدم ارائه‌ی بحثی جامع در رابطه با آن و ضعف گسترده در پیشینه مطالعاتی می‌توان به اهمیت پژوهش‌های مرتبط با حمایت از بزه‌دیده در جرم ناشی از نفرت پی برد. علاوه بر این، پرداختن به جوانب گوناگون سیاست کیفری بزه‌دیده‌محور در جرائم ناشی از نفرت ضروری جلوه می‌کند. در این حیطه مسئله اساسی توجه به مشکلات بزه‌دیدگان در نظام عدالت کیفری است. هدف اصلی این پژوهش ارائه‌ی نوعی الگوی منطقی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت است. با توجه به مبانی فقهی-حقوقی نظام کیفری ایران، پیش‌از این در حقوق ایران مقوله «حقوق اساسی» اقلیت‌های دینی و نژادی مطرح شده است که به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند بحث گسترده حمایت کیفری و غیر کیفری از گروه‌های اقلیتی را پوشش دهد. از این رو با توجه به کم بودن پژوهش‌های مرتبط و ضرورت طرح گفتمانی پویا در رابطه با سازوکارهای حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت در سیاست کیفری بزه‌دیده‌محور، نخست به تبارشناسی جرم ناشی از نفرت و توصیف بزه‌دیدگی در این گونه جرائم پرداخته می‌شود و سپس به واکاوی بایسته‌های سیاست کیفری در جرائم ناشی از نفرت پرداخته خواهد شد.

۱. برخی بر این باورند که مداخله‌ی بزه‌دیده از سوی متولیان کیفری چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و در واقع مقامات نظام عدالت کیفری بزه‌دیدگان را مزاحمینی می‌دانند که مداخله آن‌ها بعضاً مخل روند تعقیب، تحقیق و دادرسی است (شیری، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

۲. تبارشناسی بزه‌دیدگی در جرم ناشی از نفرت

با توجه به اهمیت مقوله‌ی تبارشناسی بزه‌دیدگی در جرائم ناشی از نفرت، لازم است نخست به واکاوی مفهوم جرم ناشی از نفرت پرداخته شود و سپس ضمن بازاندیشی در تفاوت‌های بین جرم ناشی از نفرت با سایر جرائم، به توصیف ابعاد بزه‌دیدگی در این گروه از جرائم پرداخته شود.

۲-۱. واکاوی مفهوم جرم ناشی از نفرت

بیشترین پژوهشی که در رابطه با جرم ناشی از نفرت صورت گرفته به حیطه‌ی مفهوم‌شناسی و تبارشناسی جرم ناشی از نفرت تعلق دارد. این در حالی است که «پژوهش‌های جرم‌شناختی در خصوص علل ارتکاب جرم ناشی از نفرت همچنان ناچیز باقی مانده است» (Walters, 2011: 313). در رابطه با تعریف جرم ناشی از نفرت نظرات متفاوتی مطرح شده است که هر کدام به‌نوعی به یکی از ابعاد جرم ناشی از نفرت توجه داشته‌اند. در این راستا تلاش‌های گسترده‌ای نیز در جهت ارائه‌ی تعریف بین‌المللی از جرم ناشی از نفرت صورت گرفته است.^۱

هدف از جرم‌انگاری رفتارهای توأم با نفرت، خودداری از مرزبندی بین گروه‌های اقلیت و اکثریت در جامعه است. در این رابطه به نظر می‌رسد اقلیت یعنی گروهی از افراد جامعه که حداقل دارای یکی از ویژگی‌های خاص ملی، قومی، نژادی مذهبی یا فرهنگی بوده و خواهان حفظ ویژگی‌های خود باشند و از این جهت ممکن است در معرض تبعیض و محرومیت قرار گیرند (حبیب زاده و هوشیار، ۱۳۹۳: ۶۴). در نظام‌های مختلف کیفری، ناهمگونی در جهت‌گیری فکری پژوهشگران کیفری سبب شده است تعریف واحدی درباره جرم ناشی از نفرت ارائه نشود. آنچه در بیان تعریف جرم ناشی از نفرت ضروری تلقی می‌شود توجه به انگیزه توأم با نفرتی است

۱. در این رابطه رجوع کنید به:

Scheppe, Jennifer and Walters, Mark Austin, eds. (2016) The globalization of hate: internationalizing hate crime? Oxford University Press.

که مجرم را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. برخی جرائمی که علیه بزه‌دیدگان اقلیتی رخ می‌دهد ممکن است به علت فقدان عنصر معنوی در گروه جرائم ناشی از نفرت قرار نگیرند. باور غالب آن است که در جرائم ناشی از نفرت، مبنای ارتکاب جرم، نفرت بزهکار نسبت به خصوصیات حمایت شده‌ی بزه‌دیده است.

به‌طور کلی جرائم ناشی از نفرت به جرائمی گفته می‌شود که ناشی از هرگونه پیش‌داوری، تعصب یا نفرت نسبت به مجموعه‌ای از خصوصیات بزه‌دیده از جمله نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب، «ناتوانی» یا هویت تراجنسیتی^۱ باشند (Mason et al., 2017:1). در نظام حقوقی آمریکا بنا بر تعریف ارائه‌شده در «قانون کنترل جرائم خشونت‌بار و اجرای قانون»^۲ مصوب ۱۹۹۴، در جرائم ناشی از نفرت متهم عامل بزه‌دیده - یا در مواقعی که جرم علیه اموال است، مال را - به

۱. برخلاف آنچه نخست به ذهن متبادر می‌شود، باید میان دو مفهوم تراجنسیتی (Transgender) و تراجنسی (Transsexual) تفکیک قائل شد. وضعیت تراجنسیتی نسبت به مفهوم تراجنسی عام‌تر و گسترده‌تر است و تمام افرادی که قابل جنسیت‌بندی نیستند را تحت پوشش قرار می‌دهد. در واقع مفهوم تراجنسیت مربوط به کلیه‌ی فروضی است که هویت جنسیتی با انتظارات اجتماعی متعلق به جنس افراد انطباق نداشته باشد. از این حیث گروه‌های مختلف تراجنسیتی از قبیل ترنس‌سکشوال‌ها، مبدل پوشان، افراد دارای جنسیت عجیب (کویرها) و همچنین همجنسگرایان در ذیل این تقسیم‌بندی می‌گنجند. این در حالی است که وضعیت تراجنسی صرفاً مربوط به فرضی است که شخص تمایلات جنسی متفاوتی نسبت به اندام جنسی خود دارد و با گونه‌ای اختلال روحی - جسمی شدید روبه‌رو است که در پی آن ممکن است ترجیح دهد جهت انطباق جسم و هویت جنسیتی خود، به عمل جراحی یا هورمون‌تراپی بپردازد. لازم به ذکر است که امروزه در پژوهش‌های ناظر بر جنس و جنسیت از تعبیر ال جی بی تی (LGBT) جهت اشاره به وضعیت افرادی که گرایش جنسی متفاوت از دگرجنس‌گرایی دارند استفاده می‌شود. از این حیث وضعیت تراجنسیتی در کنار هم‌جنس‌گرایی و دوجنس‌گرایی طبقات حاکم بر جامعه دگرباشان را تشکیل می‌دهند. باین حال به نظر می‌رسد به جهت گستردگی طیف‌های تحت‌الشمول وضعیت تراجنسیتی اصطلاح (LGBTQs) یا (LGBTQIA) تعبیری دقیق‌تر باشند. از این حیث جنسیت کویر (Queer) یا به عبارتی وضعیت خارج از جنسیت، اسکشوال (Asexual) یا بی‌جنس‌گرایی (وضعیتی که فرد دارای هیچ‌گونه تمایل جنسی نیست) و وضعیت بیناجنسی (Intersexual) که در آن فرد دارای صفات جنسی اولیه و ثانویه متضاد است همگی ملحق به گروه‌های ال جی بی تی به حساب می‌آیند. (Bullough 2007:4).

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

Currah, P and Juang R M and S P Minter. (2006) Transgender Rights, University of Minnesota Press. xiv.

2. Violent Crime Control and Law Enforcement Act of 1994

دلیل نژاد، رنگ، مذهب، اصالت ملی، قومیت، جنسیت، هویت جنسیتی، ناتوانی یا گرایش جنسی برگزیند.^۱

با توجه به تعاریف مختلف ارائه شده از جرم ناشی از نفرت، برخی پژوهشگران ایرانی معتقدند جرم ناشی از نفرت یک جرم عمدی است که همواره در آن مرتکب و بزه دیده از دو گروه متمایز (به طور مثال سفیدپوست و سیاه پوست) هستند و اشتباه در هویت یا شخصیت در آن راه ندارد (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۳-۲۴). استنباط اخیر ناشی از تمرکز بر برخی تعاریف خاص مطرح شده در رابطه با جرم ناشی از نفرت است و نمی تواند در تمامی ابعاد استنباطی جامع و مانع باشد و از این حیث ممکن است در مواردی قابل نقض باشد. این در حالی است که خشونت ناشی از نفرت زمانی به جرم ناشی از نفرت می انجامد که «این نفرت با تبعیض و انزجار نسبت به گروه های نژادی، قومی، جنسیتی، سیاسی و غیره ارتباط داشته باشد. البته منظور از نفرت تنها آن احساس شدید و پایدار مورد توجه علم روان شناسی نیست بلکه منظور تعصبات و تبعیضات درونی مرتکب نسبت به بزه دیده به دلیل عضویت گروهی وی است» (مجیدی نژاد، ۱۳۹۰: ۹).

در نهایت می توان گفت جرم ناشی از نفرت جرمی است که همراه با پیش داوری نسبت به خصوصیات حمایت شده بزه دیده (مانند نژاد و مذهب) باشد و معمولاً هنگامی رخ می دهد که مجرم، بزه دیده را به دلیل وابستگی یا عضویت در یک گروه اجتماعی هدف جرم قرار دهد. از این رو جرم ناشی از نفرت از دو پیش شرط اساسی برخوردار است. نخست آنکه مرتکب باید رفتاری مجرمانه (مانند توهین) انجام داده باشد و دوم آنکه علت غایی ارتکاب جرم، «نفرت» یا به تعبیر دقیق تر «پیش داوری» بزه کار نسبت به (خصوصیات) حمایت شده بزه دیده باشد. البته همانطور که در سطور پیشین به اختصار اشاره شد جرائم ناشی از نفرت تنها علیه اشخاص نیستند، بلکه ممکن است علیه اموال نیز تحقق یابند. در این خصوص به مواردی نظیر حریق عمدی و

۱. از جمله قوانین مصوب فدرالی در باب جرم ناشی از نفرت در آمریکا «قانون پیشگیری از جرائم ناشی از نفرت متیو شپرد و جیمز برد» مصوب ۲۰۰۹ است. این قانون فدرالی، برگرفته از نام (متیو شپرد و جیکز برد) است که در سال ۱۹۹۸ به طرز فجیعی در ایالات وایومینگ و تگزاس قربانی جرم ناشی از نفرت گشتند.

خرابکاری می‌توان اشاره کرد. در تکمیل این بحث این گونه استنباط می‌شود که موضوع جرم ناشی از نفرت ممکن است اشخاص، اماکن و نهادها یا به‌طور کلی جامعه باشد.^۱ نتیجه آنکه باید پذیرفت در شرایط کنونی، جرم ناشی از نفرت صرفاً محدود به جرمی خاص در قوانین کیفری نیست. در واقع اصطلاح جرم ناشی از نفرت «یک مفهوم و نه یک تعریف قانونی را توصیف می‌کند» (دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر، ۲۳:۱۳۹۵).

۲-۲. توصیف بزه‌دیدگی در جرائم موازی و ناشی از نفرت

جرائمی که برخاسته از نفرت نیستند، در ادبیات کیفری «جرم موازی»^۲ خوانده می‌شوند. اصطلاح جرم موازی برای اولین بار از سوی «فردریک مک‌لارنس»^۳ در کتاب «مجازات نفرت» استفاده گردید و بعدها سایر پژوهشگران عرصه‌ی جرائم نفرت از جمله «پل ایگناسکی»^۴ به استفاده از این اصطلاح پرداختند. در واقع جرائم موازی همان رفتارهای مجرمانه‌ای هستند که فاقد عنصر نفرت و پیش‌داوری نسبت به خصوصیات حمایت‌شده‌ی بزه‌دیده باشند. البته به نظر می‌رسد می‌توان به‌جای اصطلاح جرم موازی از تعبیر جرم «سنتی» استفاده کرد. نگارندگان به جهت استفاده از تعبیر دوم در سایر حیطه‌های حقوق کیفری (به‌طور مثال در قیاس با جرم رایانه‌ای)، ترجیح می‌دهند از اصطلاح جرم موازی به دلیل اختصاص آن به بحث جرائم ناشی از نفرت استفاده کنند.^۵ مسئله کلیدی در مواجهه با جرائم ناشی از نفرت آن است که آثار مخرب این نوع جرائم بیشتر از جرم موازی است و در نتیجه مجازات پیش‌بینی شده برای جرائم ناشی از نفرت ممکن است شدیدتر باشد. در این خصوص تعصب (و نفرت) موجود در جرائم ناشی از نفرت، مجازات شدیدتر تحمیلی را توجیه می‌کند. برای نمونه پژوهش‌های انجام‌شده مؤید این واقعیت

۱. حتی می‌توان از نسل‌کشی به‌عنوان نوعی جرم ناشی از نفرت یاد کرد.

2. Parallel crime

3. Frederick M. Lawrence

4. Paul Iganski

۵. در این رابطه برخی نویسندگان از تعبیر جرائم «عادی یا متداول» استفاده کرده‌اند (رایجیان اصلی، ۴۶:۱۳۹۰).



هستند که بزه‌دیدگان در جرائم ناشی از نژادپرستی، آسیب‌های روانی و عاطفی بیشتری نسبت به بزه‌دیدگان جرائم موازی متحمل می‌شوند. همچنین در مقایسه با بزه‌دیدگان جرائم موازی، بزه‌دیدگان «ناتوان» در جرائم ناشی از نفرت، از آسیب‌های روانی بیشتری در مرحله پس‌بزه‌دیدگی رنج می‌برند (Iganski & Lagou, 2015:1711).

از این حیث در دو حیطه می‌توان بزه‌دیدگی در جرائم موازی و جرائم ناشی از نفرت را مورد تبیین قرار داد. نخست آنکه جرم ناشی از نفرت آسیب شدیدتری به بزه‌دیده، جامعه اقلیتی و اجتماع در معنای عام وارد می‌سازد و دوم آنکه در قیاس بین رفتار مجرمان در جرائم ناشی از نفرت و جرائم موازی، گروه اول مسئولیت اخلاقی بیشتری دارند. در واقع آنچه باعث می‌شود جرم ناشی از نفرت از سایر جرائم متمایز گردد آن است که جرائم ناشی از نفرت عموماً آسیب بیشتری نسبت به جرائم موازی به بار می‌آورند (Lawrence, 2002:6). در صورت پذیرش این مقدمه می‌توان گفت از آنجا که آثار زیان‌بار جرائم ناشی از نفرت مخرب‌تر از جرائم موازی است،^۱ بنابراین مجازات (اشد) تحمیلی بر مرتکبان جرائم ناشی از نفرت، متناسب با شدت جرم تلقی می‌شود (Mason, 2015:65).

باید توجه داشت که در جرم ناشی از نفرت، بزه‌دیده در عمل با چالش‌های عمیق روحی-روانی روبه‌رو می‌شود که در کنار آسیب‌های فیزیکی، مجاللی برای برخورداری وی از یک زندگی آرام باقی نخواهد گذاشت. البته پژوهش‌ها نشان داده است که در جرائم خشونت‌بار هرچه شدت آسیب‌های جسمانی بیشتر باشد، بازگشت به زندگی برای بزه‌دیده دشوارتر خواهد بود (لاریجانی، ۱۳۹۶:۱۴۰). علاوه بر این مهم‌ترین اثری که ممکن است در بلندمدت بر بزه‌دیده بار شود پدیده «پنهان‌سازی» است. بدین معنا که افرادی که به‌طور مکرر برچسب زده می‌شوند

۱. استفاده از لفظ «اصولاً» به دلیل آن است که نتایج برخی تحقیقات اولیه در خصوص جرم ناشی از نفرت در آمریکا خلاف

این مسئله را نشان داده است. برای نمونه می‌توان به منبع زیر رجوع کرد:

James B. Jacobs (1993), *The Emergence and Implications of American Hate Crime Jurisprudence*, in *Hate Crime: The Global Politics of Polarization*, Robert J. Kelly and Jess Maghan (eds), p.150.

ترجیح می‌دهند برای جلوگیری از آثار منفی احتمالی، هویت خود را پنهان سازند. در حقیقت در جرائم ناشی از نفرت با سه سطح از بزه‌دیدگی روبه‌رو هستیم. در پی رفتار توأم با نفرت ارتكابی از سوی شخص بزه‌کار، نخست مخاطب به‌عنوان یک بزه‌دیده به نحوی مستقیم آماج جرم قرار می‌گیرد که بیشترین آسیب وارده را متحمل می‌شود. در درجه دوم گروه اقلیتی مطرح است که به‌عنوان یک اجتماع محلی، از جرم صورت گرفته رنج خواهد برد و در درجه سوم کلیت جامعه است که با وقوع این نوع جرائم متحمل آسیب‌های کلان می‌شود. این نکته شایان توجه است که در جرائم ناشی از نفرت ترس از بزه‌دیدگی نیز همواره بیشتر از سایر جرائم احساس می‌شود. در حقیقت ترس از جرم در بین بزه‌دیدگان جرائم تنفرآمیز به دلیل آسیب‌پذیری برخاسته از خصوصیات اقلیتی است. از این رو مادامی که پدیده ترس از جرم میان اجتماعات اقلیتی جنبه افراطی به خود گیرد، تشدید انزوا در گروه‌های اقلیتی چندان دور از انتظار نخواهد بود. البته نباید فراموش کرد که بسیاری از جرائم ناشی از نفرت غیرقابل پیش‌بینی و یا اتفاقی نیستند بلکه با تکیه بر خنثی‌سازی موقعیت‌های جرم‌زا دلایل قوی وجود دارد که می‌توان این نوع جرائم را کاهش داد (عباچی، ۱۳۹۲: ۵۷۷).

۳. بایسته‌های سیاست کیفری همسو با حقوق بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت

برای تدوین سیاست کیفری همسو با حقوق بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت ابتدا به رسمیت شناختن جرائم تنفرآمیز و بزه‌دیدگی ناشی از آن ضرورت دارد. علاوه بر آن ترسیم سازوکارهای حمایتی از گذر نگاه بزه‌دیده‌ی جرم ناشی از نفرت در قالب قوانین کیفری باید مورد توجه قرار گیرد و در نهایت تدوین نظام جامع حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت با تکیه بر ظرفیت‌های مدنی موجود در سیاست جنایی مشارکتی باید در دستور کار کنشگران کیفری قرار گیرد. در ادامه هر کدام از موارد گفته‌شده بررسی می‌شود.

۳-۱. به رسمیت شناختن جرائم تنفرآمیز و بزه‌دیدگی ناشی از آن در قوانین کیفری گروه‌های اجتماعی آماج جرائم تنفرآمیز را می‌توان شامل گروه‌های مرتبط با جنسیت، قومیت، معلولیت، زبان، ملیت، ظاهر فیزیکی، دین، هویت جنسیتی یا گرایش جنسی دانست. لازم به ذکر است در حال حاضر بسیاری از کشورها جرائم تنفرآمیز را به رسمیت شناخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به بلژیک، فرانسه، انگلستان، کانادا، آمریکا و آلمان اشاره کرد. در باب شناسایی و جرم‌انگاری رفتارهای تنفرآمیز می‌توان به‌عنوان نمونه نظام کیفری انگلستان را مثال زد. نظام کیفری انگلستان پنج گروه اقلیتی را مورد حمایت قانونی قرار می‌دهد که عبارت‌اند از «ناتوانی»، «نژاد یا قومیت»، «مذهب و باورها»، «گرایش جنسی» و «هویت تراجنسیتی»^۱. توضیح آنکه در راستای توصیف کیفری رفتارهای توأم با نفرت سه راهکار مجزا پیش‌بینی شده است: نخست آنکه گروهی از رفتارها به‌طور خاص تحت عنوان «جرائم مشدده» جرم‌انگاری شده‌اند که فقط در حیطه‌ی مذهب و نژاد مطرح می‌شوند و نسبت به ویژگی‌های مورد حمایت (ناتوانی، گرایش جنسی و هویت تراجنسیتی) قابلیت تسری ندارد (پیش‌بینی جرائم مشدده). دوم آنکه برخی جرائم

۱. در این خصوص باید به چند قانون مشخص اشاره کرد. قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ در بخش‌های بیست و هشتم تا سی و دوم به پیش‌بینی «جرائم مشدده نژادی» پرداخته است که تنها در مورد جرائم «تهاجم»، «ایراد خسارت کیفری (تخریب عمدی و صدمه زدن به اموال غیر بدون مجوز قانونی)»، «برهم زدن جزئی نظم عمومی یا اذیت و آزار» بانگیزه‌های نژادی اعمال می‌شود. البته گستره‌ی شمول مقررده اخیر به‌واسطه قانون ضد تروریسم، جرم و امنیت مصوب ۲۰۰۱ به جرائم مشدده مذهبی نیز تسری یافته است. همچنین قانون نظم عمومی مصوب ۱۹۸۶ در بخش هفدهم به پیش‌بینی جرائمی پرداخته است که موضوع آنها برانگیختن نفرت نژادی از طریق به‌کارگیری الفاظ تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز است. البته این قانون در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ دستخوش اصلاحاتی شده است که در پی آن حیطه‌های مرتبط با هویت مذهبی و گرایش جنسی نیز تحت شمول این مقررده قرار گرفته‌اند. علاوه بر این بخش صد و چهل و پنجم قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ از نژاد به‌عنوان یک عامل تشدید مجازات یاد کرده است که در مورد کلیه‌ی جرائم قابلیت اجرا دارد. همچنین براساس بخش صد و چهل و ششم این قانون در مورد کلیه‌ی جرائمی که با خصومت نسبت به گرایش جنسی یا کم‌توانی افراد همراه باشند نیز مجازات تشدید خواهد شد. علاوه بر این به‌واسطه بخش شصت و پنجم قانون معاضدت حقوقی، محکومیت و مجازات مجرمان مصوب ۲۰۱۲ در مورد جرائمی که توأم با خصومت نسبت به هویت تراجنسیتی باشند نیز مجازات تشدید می‌گردد (victim support policy statement, 2017:9).

غیر مشدده که همیشه به‌عنوان جرم ناشی از نفرت طبقه‌بندی می‌شوند، مجزا شده‌اند که دامنه شمول آن تنها در مورد نفرت‌های برخاسته از نژاد، مذهب و گرایش جنسی است و حیطه‌های (ناتوانی و هویت تراجنسیتی) را شامل نمی‌شود (تحدید جرائم خاص توأم با نفرت غیر از جرائم مشدده مذهبی یا نژادی). سوم آنکه در خصوص سایر جرائم در صورتی که با پیش‌داوری در مورد کلیه خصوصیت‌های پنج‌گانه مورد حمایت قانون همراه باشند مجازات اشد در نظر گرفته می‌شود (افزایش مجازات در جرائم عمومی). این شیوه قانون‌گذاری در خصوص جرائم ناشی از نفرت همسو با نگرش نظریه‌پردازانی است که معتقدند مکانیسم مقابله با جرائم ناشی از نفرت در سه مدل قابل ترسیم است. «مدل افزایش مجازات»، «مدل تشدید محکومیت» و «مدل پیش‌بینی مستقل جرائم ناشی از نفرت» (Mason, 2015:59).

در فرآیند قانون‌گذاری جرائم ناشی از نفرت، مهم‌ترین مسئله تعیین ویژگی‌ها یا خصوصیات اقلیتی بزه‌دیده است که جهت حمایت قانونی از آن‌ها جرم‌انگاری رفتارهای ناشی از نفرت لازم می‌شود. این موضوع با توجه به بسترهای اجتماعی، فرهنگی و دینی هر کشور متفاوت است. پیش‌بینی قوانین مبارزه با جرم تنفرآمیز بدین معنا نیست که نظام حقوقی باید کلیه خصوصیات اقلیتی مانند هویت جنسیتی را به رسمیت شناسد. تعیین ویژگی‌ها و خصوصیات نیازمند حمایت کیفری کاملاً وابسته به بسترهای دینی و جامعه‌ی کشورها است. به‌طور مثال در یک جامعه‌ی دینی، نظیر جامعه‌ی ایرانی، با توجه به بنیان‌های مذهبی و اجتماعی، حمایت از گرایش‌های جنسی و برخی فروض هویت جنسیتی (به‌ویژه مواردی که وصف مجرمانه دارد) به‌عنوان خصوصیات حمایتی بزه‌دیدگان قابل پذیرش نخواهد بود. اما حمایت کیفری از سایر خصوصیات اقلیتی نظیر ویژگی‌های نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، معلولیت و حتی برخی فروض جنسیتی نظیر وضعیت تراجنسی منطقی است.

شاید این‌گونه تصور شود که تدوین قوانین مرتبط با جرم ناشی از نفرت، باید لزوماً ناشی از آمار بالای جرائم تنفرآمیز در جامعه باشد و یا تصور شود به‌واسطه‌ی تفاوت‌های جامعه‌ی، سیاست‌گذاری جهت مبارزه با جرائم تنفرآمیز در جوامع اسلامی میسر نیست. این در حالی است

که مسئله پیش داوری و نفرت نسبت به افراد، مسئله‌ای انسانی است که محدود به جامعه یا کشور خاصی نمی‌شود. همچنین شرط قانون گذاری کیفری و جرم انگاری رفتارهای ممنوعه، لزوماً کثرت رفتارهای خطا کارانه نیست بلکه مضر و مخرب بودن رفتار است. لذا سیاست‌های کنترل جرائم تنفر آمیز را نمی‌توان دستاوردی غیردینی تلقی کرد بلکه در فروشی می‌توان آن را در انطباق حداکثری با آموزه‌های اخلاقی و دینی دانست. رویکرد برخی قوانین داخلی نیز مؤید همین دیدگاه است. شاهدهی بر آن قانون مجازات تبلیغ نژادی مصوب ۱۳۵۶ است که تبلیغ هرگونه فعالیت مبتنی بر تبعیض نژادی را مردود می‌داند. در این رابطه می‌توان رد هرگونه تبعیض نژادی و تبلیغات مرتبط با آن در نظام کیفری ایران را همسو با مفاد «کنوانسیون بین‌المللی محو همه اشکال تبعیض نژادی»^۱ سازمان ملل متحد ارزیابی کرد.

قوانین اساسی کشورها در این زمینه می‌توانند بسیاری از موانع حمایت از بزه دیدگان آسیب پذیر را مرتفع سازند. در نظام حقوقی ایران بر مبنای اصل نوزدهم قانون اساسی، تمامی مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق برابر برخوردارند و داشتن رنگ، زبان یا نژاد سبب برتری افراد نخواهد بود. اهمیت اصل اخیر الذکر بدان جهت است که در جوامعی که تعدد زبان، مذهب و یا نژاد مطرح است همواره مسئله تعدد قومیت‌ها به عنوان یک چالش بالقوه مطرح است. با توجه به اینکه جامعه ایرانی به عنوان جامعه‌ای متکثر از تنوع قومیتی و خرده فرهنگ‌های متعدد قومی برخوردار است، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن واقعیت‌های قومی-نژادی، برای اقلیت‌ها حقوقی در نظر گرفته است که از جمله آن می‌توان به تساوی تمام اقوام و قبایل و برخورداری از حقوق مساوی و رد هرگونه امتیاز به سبب رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها^۲ و حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و مدارس^۳ اشاره کرد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). البته در خصوص حمایت از اقلیت‌های دینی، نظام کیفری ایران چندان منعطف عمل نکرده است.

1. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination

۲. اصل نوزدهم قانون اساسی

۳. اصل پانزدهم قانون اساسی

علی‌رغم تأکید بر ارزش‌ها و مبانی اعتقادی و انسانی که همگی در اصول قانون اساسی ذکر شده‌اند و همچنین الزامات ناشی از الحاق ایران به میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، حمایت از اقلیت‌ها و بزه‌دیدگان اقلیتی چندان مورد توجه نبوده است و حتی به دلیل عدم توجه به اصل برابری در برابر قانون، اقلیت‌های دینی در معرض کاستی‌های قانونی قرار گرفته‌اند (سام، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

در خصوص نقش تعصبات نژادی در ارتکاب جرم برخی معتقدند «عدم پیش‌بینی انگیزه‌های نژادی به‌عنوان عاملی مستقل برای تخفیف و یا تشدید مجازات در نظام حقوقی ایران از آن جهت است که میزان مهاجرت دیگر اقوام و نژادها از کشورهای دیگر به ایران چندان گسترده نیست؛ به عبارت دیگر، می‌توان سبب را در عدم تنوع نژادی ساکنان کشور و نیز این واقعیت دانست که کمتر جرمی را می‌توان یافت که به جهت‌های نژادی و تعلق به یک گروه قومی یا زبانی رخ داده باشد» (سبزواری نژاد، ۱۳۸۹: ۸۲). دیدگاه اخیر نمی‌تواند مانع قانون‌گذاری در زمینه‌ی جرائم تنفرآمیز باشد، چراکه در شرایط حاضر مسئله حضور اتباع سایر کشورها (از جمله افغانستان) در جامعه‌ی ایرانی مسئله‌ای پررنگ است که در حیطه‌های گوناگون از جمله کیفری قابل توجه است و ثانیاً متکثر بودن جامعه ایرانی و حضور اقوام و قومیت‌های متنوع در کشور واقعیتی غیرقابل انکار است که کثرت یا قلت ارتکاب جرم میان اقوام نمی‌تواند دلیلی بر عدم پیشگیری و مقابله با جرائم علیه اقوام باشد. بدیهی است در هر اجتماع از جمله جامعه ایران امکان ارتکاب جرائم مختلف با زمینه‌های تنفرآمیز وجود دارد؛ با این تفاوت که الگوی توصیف کیفری می‌تواند با توجه به بسترهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و دینی در جامعه ایرانی متفاوت ارزیابی شود.

به‌عنوان گام اول در حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه جرائم ناشی از نفرت، لازم است نخست قانون‌گذار ایرانی براساس یک رویکرد منطقی به پیش‌بینی جرائم ناشی از نفرت بپردازد. بر این اساس گونه‌ای از رفتارهای مجرمانه نظیر جنایات و جرائم علیه تمامیت معنوی نظیر توهین و تهدید اهمیت ویژه می‌یابند؛ بنابراین می‌توان نخست در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی ضمن بیان ویژگی‌های اقلیتی مورد حمایت قانون کیفری، از نفرت نسبت به ویژگی‌های

مورد حمایت بزه دیدگان، در کنار کیفیات مشدده ذکر شده در قانون، به عنوان یکی از اسباب تشدید مجازات یاد کرد. این رویکرد در مقابله با بسیاری از جرائم تعزیری از جمله توهین به مقدسات مذهبی، تهدید، احراق، تخریب و حتی هتک حرمت افراد حائز اهمیت است. همچنین در یک رویکرد منطقی می توان عامل «پیش داوری و نفرت نسبت به وضعیت یا خصوصیات افراد» را به عنوان یکی از موانع تخفیف، معافیت از مجازات و حتی تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم برشمرد. علاوه بر پیش بینی عوامل تنفر آمیز مشدده کیفر می توان در سایر بخش های قانون مجازات به پیش بینی و جرم انگاری رفتارهای خاص تنفر آمیز نیز پرداخت. به نظر می رسد رکن نفرت یا به تعبیری تعصب و پیش داوری نسبت به خصوصیات بزه دیده باید در قالب کیفیات مشدده عینی (نوعی) دسته بندی شود نه کیفیات مشدده شخصی. در حیطه ی قانون گذاری به نظر می رسد بهترین رویکرد، ترسیم سیاست جنایی تقنینی افتراقی است. در این رابطه حمایت کیفری تشدید و البته افتراقی در ابعاد ماهوی و شکلی در اولویت است.

۲-۳. ترسیم سازوکارهای حمایتی از گذر نگاه بزه دیده

در بیان ساده می توان گفت منظور از توجه به جرم از منظر بزه دیده ی جرم ناشی از نفرت آن است که کنشگران کیفری در برخورد با این گروه از بزه دیدگان، به اظهارات آن ها توجه کرده و ضمن اتخاذ یک رویکرد صادقانه، بزه دیدگان را از آنچه از قبل همکاری با آن ها به دست خواهد آمد مطلع کنند. هر چند آثار مخرب بزه دیدگی در این گونه جرائم به مراتب شدیدتر از جرایم موازی است اما برخلاف انتظار بزه دیدگان جرایم نفرت آمیز، در هنگام اقدام به گزارش بزه دیدگی، آن چنان که باید بزه دیدگی ایشان جدی تلقی نمی شود.^۱ بر این اساس نخست باید تجربه ی

۱. نمونه بارز آن را می توان در پرونده بیژن ابراهیمی به وضوح مشاهده کرد. بیژن ابراهیمی پناهنده معلول ایرانی ساکن بریستول (واقع در انگلستان) به دلیل آزارهای مکرر همسایگان خود بارها با پلیس محلی تماس گرفته بود اما هیچ گاه ادعاهای وی مورد توجه پلیس قرار نگرفت و حمایت و حفاظت لازم در مورد او انجام نگرفت. در نهایت وی در سال ۱۳۹۲ پس از آزار و اذیت همسایگان خود از سوی آن ها به نحو فجیعی به آتش کشیده شد. جهت مطالعه شرح کامل پرونده و احکام صادره رجوع کنید به:

بزه‌دیدگی را درک کرد. از آنجا که پلیس نخستین نهادی است که بزه‌دیده با آن روبه‌رو می‌شود رفتار کرامت مدار پلیس و همدردی با بزه‌دیده در ایجاد آرامش و امنیت اولیه بسیار تأثیرگذار است. در واقع مهم‌ترین وظیفه پلیس درک و فهمیدن تجربه‌ی بزه‌دیدگی است. تکلیفی که بزه‌دیدگان معمولاً در خصوص آن از نیروهای پلیس رضایت ندارند (شیری، ۱۳۹۷: ۲۰۱-۲۰۲).

در نظام کیفری ایران جرایمی که ممکن است با عنصر نفرت همراه شوند به جهت حیثیت خصوصی در برخی فروض نیازمند شکایت بزه‌دیده هستند. در این رابطه اگر بزه‌دیده‌ی جرم ناشی از نفرت اهلیت لازم برای شکایت نداشته باشد مطابق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت عدم وجود ولی و قیم یا عدم دسترسی به آن‌ها و یا احتمال فوت وقت ناشی از نصب قیم و توجه ضرر به بزه‌دیده، تا حضور وی و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در فرضی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته است، دادستان شخصی را به‌عنوان قیم اتفاقی تعیین یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند. در واقع در نظام کیفری ایران در صورت تحقق جرائم تنفرآمیز مانعی برای شکایت بزه‌دیدگان وجود ندارد. از جمله جرایم قابل گذشت که ممکن است با انگیزه‌های توأم با نفرت رخ دهند می‌توان توهین ساده (ماده ۶۰۸ ق.م.ا)، تخریب (مواد ۶۷۶ و ۶۷۷ ق.م.ا)، هجو و انتشار هجویه (م ۷۰۰ ق.م.ا) را نام برد. البته نباید این‌گونه تصور کرد که جرائم توأم با نفرت مطلقاً در گروه جرائم قابل گذشت قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد اگر عنصر نفرت در قالب عنصر مشدده عام در نظر گرفته شود (و به جرم خاصی منحصر نگردد)، حقوق بنیادین بزه‌دیدگان جرائم تنفرآمیز مورد حمایت بیشتری قرار خواهد گرفت. البته جهت شروع تحقیقات مقدماتی لزوماً نیازمند طرح شکایت توسط بزه‌دیده نیستیم. بنا بر ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به‌منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن

متهم و یا تبانی به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند.

توجه به پدیده بزه دیدگی در جرائم ناشی از نفرت از گذر نگاه بزه دیده در تمامی سطوح سیاست گذاری کیفری جلوه گری می کند. هدف از تعامل نهادهای قضایی با بزه دیده آن است که قربانی جرم بتواند از حمایت های اجرایی، عاطفی، قضایی و سایر کمک های احتمالی که به تضمین امنیت او منجر شود برخوردار شود؛ بنابراین برنامه های کمک رسانی و حمایت از بزه دیده به نحو اخیر می تواند با به رسمیت شناختن تبعیض تحمیل شده بر بزه دیده و درک متقابل نتایج زیان بار جرم ناشی از نفرت در سطوح مختلف همراه شود (Kees et al, 2016: 27). صحبت آن است که باید بپذیریم در رابطه بین بزه کار و بزه دیده نوعی عدم توازن برقرار است و در مرحله گزارش بزه دیدگی با حضور مددکاران یا افسران پلیس کارآزموده، این عدم توازن نباید بین بزه دیده و مجریان دستگاه عدالت کیفری دوباره رخ دهد که در این صورت بزه دیدگی ثانویه امری غیرقابل انکار خواهد بود. آمارهای برگرفته شده از پیمایش های جرم نشان می دهد که نرخ بزه دیدگی ثانویه در جرائم ناشی از نفرت در قیاس با سایر جرائم به مراتب بیشتر است (Corcoran et al, 2015: 17)؛ بنابراین در مرحله ی پس از بزه دیدگی با نوعی رویکرد «فردمحور» یا به عبارتی دقیق تر بزه دیده محور روبه رو هستیم که به دنبال آن نهادهای پیش روی بزه دیده ی جرم ناشی از نفرت باید براساس تدابیر از پیش تعیین شده از به حاشیه راندن بزه دیده خودداری کنند و بدون هرگونه پیش داوری، اظهارات بزه دیده را مبنای تصمیمات اجرایی بعدی قرار دهند. در واقع می توان گفت توجه به جرم از گذر نگاه بزه دیده ی جرم ناشی از نفرت در مرحله ی آغازین مواجهه با بزه دیده به معنای «به رسمیت شناختن شرح حال ارائه شده توسط قربانی خشونت های ناشی از نفرت است» (Kees et al, 2016: 27) که تصدیقی بر نیاز وی به خدمات حمایتی دستگاه عدالت کیفری است.

مسئله مهمی که می تواند نگاه بزه دیده ی جرم ناشی از نفرت و نحوه برخورد دستگاه عدالت کیفری با وی را مورد چالش جدی قرار دهد تعارض منافی است که در فرآیند رسیدگی (در

معنای عام) رخ می‌دهد. مسئله قابل توجه آن است که خواسته‌ها و نیازهای بنیادین بزه‌دیدگان اغلب با پیش‌نیازهای دادرسی کیفری ناهمگون و چه بسا تعارض کامل و قطعی دارد. به‌طور مثال بزه‌دیده ممکن است درخواست عدم رویارویی با بزه‌کار داشته باشد و اغلب هم علت آن ترس از مواجهه مستقیم با بزه‌کار است اما نظام دادگری جنایی متمایل به رسیدگی‌های توافقی و توأم با مواجهه متهم و بزه‌دیده باشد (Herman, 2005: 574).

مهم‌ترین حق بزه‌دیده در جرائم ناشی از نفرت توجه به اظهارات اوست. بدین معنا که به محض مراجعه جهت ارائه‌ی گزارش بزه‌دیدگی؛ اظهارات او شنیده شود و در نهایت احترام اقدامات مقدماتی برای حمایت از او انجام گیرد. «اظهارات بزه‌دیده درباره آثار بزه‌دیدگی»^۱ در قالب گزارشی ارائه‌شده توسط بزه‌دیده یا خانواده وی در خصوص تجربه‌ی تحمل آسیب‌های ناشی از جرم قابل فهم است. لازم به ذکر است سازوکارهای حاکم بر «اظهارات بزه‌دیده درباره‌ی آثار بزه‌دیدگی» در قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی نشده است (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، ۱۳۹۷: ۲۲۶-۲۲۸). براساس مواد ۳۷ و ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ ضابطان دادگستری و دادستان مکلف هستند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند. همچنین بازپرس (در مرحله تحقیقات مقدماتی) و مقام قضایی (در دادگاه) مکلف هستند برای بزه‌دیده‌ای که اقدام به شکایت کرده است در صورتی که که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق تعیین کنند و در فرضی که بزه‌دیده ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به‌عنوان مترجم انتخاب کنند.^۲ با الهام از موازین دادرسی منصفانه، در نظام کیفری ایران براساس ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ بزه‌دیده از این حق برخوردار است که همچون متهم از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شود و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق نیز فراهم شود. ضمن آنکه پس از ارائه‌ی گزارش بزه‌دیدگی براساس ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ به‌منظور دسترسی به متهم،

1. Victim Impact Statement (VIS)

۲. مواد ۲۰۰-۲۰۱ و ۳۶۷-۳۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲

جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس می‌تواند پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، قرار تأمین صادر کند. این رویکرد جهت حمایت از بزه‌دیده در جرائم تنفرآمیزی که با آثار مخرب تری نسبت به جرائم موازی همراه هستند حائز اهمیت است. به‌طور مثال براساس بند پ ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری در فرض ارتکاب جرائم موضوع ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری اگر آزاد بودن متهم محل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی و خانواده‌اش باشد، بازپرس می‌تواند قرار بازداشت موقت صادر کند. البته شایان توجه است که مطابق با ماده ۶۲ قانون یادشده، حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت نمی‌تواند با تحمیل هزینه بر بزه‌دیده همراه باشد. علاوه بر این بازپرس به‌منظور حمایت از بزه‌دیده و اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد و ضابطان دادگستری نیز مکلف به انجام دستورها و ارائه‌ی گزارش به بازپرس هستند.^۱

نکته مهم آن است که برخلاف تصور غالب، مسئله کلیدی مقابله با مرتکب جرم تنفرآمیز و کیفردهی نیست بلکه چالش اساسی ارائه‌ی مشاوره و حمایت از بزه‌دیده است به‌طوری‌که بزه‌دیده از گزارش جرم نزد مجریان عدالت کیفری پشیمان و سرخورده نشود. براساس ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ «ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند». چراکه در نظام کیفری ایران در رویکردی بزه‌دیده‌مدار مطابق با ماده ۱۴ قانون یادشده، بزه‌دیده می‌تواند «جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». در این رابطه ممکن است بزه‌دیده تلاش کند در فرآیند تعیین کیفر مشارکت داشته باشد. البته باید توجه داشت که در این خصوص «عناصری مانند فرهنگ، نژاد، مذهب، ساختارهای سیاسی و اجتماعی و البته عوام‌گرایی می‌تواند مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن از سوی بزه‌دیده را پررنگ‌تر کند» (شیری، ۱۳۹۷: ۷۹). از این جهت پیش‌شرط اصلی در

۱. ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲

گفتمان بزه‌دیده‌محور، عدم پیش‌داوری مأموران اجرایی آموزش‌دیده در برخورد با بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت است. این مقوله نیازمند گزینش و آموزش منظم ضابطان قضایی، مددکاران و مجریان دستگاه عدالت کیفری است. یکی از سازوکارهای مناسبی که نظام کیفری ایران در این خصوص پیش‌بینی کرده است به کارگیری ضابطان متناسب در امر تحقیق و بازجویی است. براساس ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری «بازجویی از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده‌ی زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود»^۱ این رویکرد هرچند در قبال جرائم تنفرآمیز کفایت نمی‌کند اما در عمل بسیار کارساز خواهد بود چراکه در خصوص گزارش‌دهی جرائم ناشی از نفرت، دستگاه عدالت کیفری نیازمند ضابطان آموزش‌دیده‌ای است که درک کافی از وقایع تنفرآمیز داشته باشند و از سوی دیگر برخلاف جرائم موازی، در جرائم ناشی از نفرت با تمایل به عدم گزارش جرم روبه‌رو هستیم. علت اصلی عدم تمایل بزه‌دیده جرم ناشی از نفرت به گزارش جرم، بی‌اعتمادی به دستگاه عدالت کیفری و جدی گرفته نشدن اظهارات او است؛ بنابراین این فرضیه اثبات شده است که در جرائم ناشی از نفرت با معضل عدم گزارش جرم روبه‌رو هستیم و بزه‌دیدگان به‌طور خاص در معرض بزه‌دیدگی ثانویه، بزه‌دیدگی مکرر، ارباب و تلافی قرار دارند (FRA, 2014:77).

همچنین نکته کلیدی در عملیاتی شدن رویکرد حمایتی از نگاه بزه‌دیده، تقسیم‌بندی اولویت‌های خدمات است. در مواجهه با بزه‌دیده‌ی جرم ناشی از نفرت اولین و مهم‌ترین نیاز بزه‌دیده حمایت عاطفی است نه حمایت حقوقی یا قضایی. در این رابطه نقش مددکاران آموزش‌دیده در تسکین آلام بزه‌دیده کلیدی خواهد بود. در نظام کیفری ایران بنا بر ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان باید از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل

۱. بازجویی و تحقیق از زنان توسط ضابطان آموزش‌دیده‌ی زن جهت رعایت جوانب شرعی است اما تحقیق از افراد نابالغ

توسط ضابطان آموزش‌دیده‌ی زن علی‌رغم مفید بودن مغایر با برخی مواد قانون آیین دادرسی کیفری از جمله تبصره ۱ و ۲

ماده ۲۸۵ است (خالقی، ۱۳۹۳:۵۴).

روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان انتخاب شوند اما ماده اخیرالذکر صرفاً به حوزه اطفال و نوجوانان منحصر می‌شود و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای گروه‌های بی‌شمار بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر (از جمله بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت) باشد. به نظر می‌رسد در مواجهه با تجربه‌ی بزه‌دیدگی در جرائم ناشی از نفرت لازم است مددکاران اجتماعی از امکان حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی و جلسه رسیدگی (با موافقت دادگاه) برخوردار باشند.

در نهایت بدیهی است شرط تحقق رویکرد حمایتی، «دفاع» از بزه‌دیده‌ی جرم ناشی از نفرت است. این مسئله ممکن است از جهتی به‌عنوان یک فاکتور حمایتی نزد مشاوران یا مددکاران یا مأموران دستگاه عدالت کیفری جهت سوق دادن بزه‌دیده به کارشناسان حقوقی تفسیر شود و از جهتی دیگر می‌تواند نوعی تکلیف بر دوش مدعی‌العموم به حساب آید. در نظام کیفری ایران مطابق با ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند». با توجه به درج لفظ «از قبیل» در متن ماده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که موارد ذکر شده در ماده جنبه تمثیلی دارند نه حصری؛ بنابراین بعید نیست بتوان دفاع از بزه‌دیدگان اقلیتی نظیر افراد ناتوان (دارای معلولیت) و افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی (ترنس‌سکشوال‌ها) را از مسئولیت‌های دادستان دانست. همچنین مسئله‌ی دفاع از بزه‌دیده به‌عنوان یکی از بایسته‌های رویکرد حمایتی بزه‌دیده‌محور می‌تواند در قالب حق برخورداری از وکیل مطرح در قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) یا قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۳) نمودار شود. به نظر می‌رسد در کنار موارد گفته‌شده با توجه به ابعاد گوناگون جرائم ناشی از نفرت یکی از راهبردهای اساسی جهت حمایت از حقوق بزه‌دیدگان لزوم تشکیل پرونده شخصیت باشد. در نظام کیفری ایران براساس ماده ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری تشکیل پرونده شخصیت تنها برای «متهم» و صرفاً در برخی جرائم با مجازات شدید پیش‌بینی شده است. اگر بپذیریم هدف از تشکیل پرونده شخصیت «شناخت بهتر شخصیت مرتکب به‌منظور اتخاذ تدابیر کیفری یا تأمین متناسب» (خالقی، ۱۳۹۳:

است، نباید تردید داشت در جرائم ناشی از نفرت نیز به دلیل وسعت زیان‌های تحمیل شده بر بزه‌دیده، در راستای شناخت بیشتر عامل جرم و حمایت حداکثری از بزه‌دیده تشکیل پرونده شخصیت ضروری است. این رویکرد می‌تواند با «اصل هم ترازای حق‌های بزه‌دیده و متهم»^۱ همسو باشد. در نهایت به نظر می‌رسد با تکیه بر گفتمان حاکم بر مقابله با جرم ناشی از نفرت از گذر نگاه بزه‌دیده بتوان به حمایت شایسته از بزه‌دیدگان، افزایش اعتماد ایشان به نظام قضایی و در نهایت مقابله مؤثر با پدیده جرم ناشی از نفرت پرداخت.

۳-۳. تدوین ساختار مشارکتی در نظام جامع حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از

نفرت

برای حمایت از بزه‌دیدگان به‌ویژه بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت طراحی و ترسیم نظام جامع حمایت از بزه‌دیدگان امری لازم است؛ اما بدون تردید لایه‌های پنهان فرآیند بزه‌دیدگی در جرائم ناشی از نفرت، ضرورت توجه به بایسته‌های شکل‌گیری چنین نظام هدفمندی را دوچندان می‌کند. در این خصوص باید توجه داشت که در برخی نظام‌های کیفری از جمله نظام کیفری انگلستان به‌طور کلی مبانی حمایت از بزه‌دیده در قالب «آیین‌نامه اجرایی برای بزه‌دیدگان جرم»^۲ مطرح شده است.^۳ آنچه در قالب «کمک و حمایت»^۴ به بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت ارائه

۱. جهت مطالعه بیشتر در خصوص اصل هم ترازای حق‌های بزه‌دیده و متهم رجوع کنید به:

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵)، تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم ترازای حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، ۵۶-۵۷، صص ۱۳۷-۱۸۴.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۳)، بازاندیشی دادرسی دادگراانه در پرتو اصل هم ترازای حق‌های بزه‌دیده و متهم، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۳۱-۱۴۸.

2. Code of Practice for Victims of Crime

۳. این آیین‌نامه در پاسخ به قسمت سی‌وسوم قانون «خشونت خانگی، جرم و بزه‌دیدگان» مصوب ۲۰۰۴ است. لازم به ذکر است در انگلستان مواردی از برنامه‌های جامع در راستای برخورد با جرائم ناشی از نفرت تدوین گشته‌اند که از آن جمله می‌توان به «اقدام علیه نفرت: برنامه دولت بریتانیا در مقابله با جرم ناشی از نفرت» اشاره کرد.

۴. برخی بزه‌دیده‌شناسان ایرانی میان این دو اصطلاح قائل به تفکیک شده‌اند. به باور ایشان «حمایت از بزه‌دیده رویکرد و الگویی است که برنامه‌های کمک به بزه‌دیده بخشی از آن به شمار می‌رود» (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

می‌شود نیازمند الگوی سازمانی مشخص است. بر این اساس دستگاه عدالت کیفری باید سازمان‌دهی مناسبی جهت برخورد با مرتکبان جرائم ناشی از نفرت و حمایت از بزه‌دیدگان احتمالی داشته باشد. از این رو لازم است در مراحل مختلف پس از بزه‌دیدگی نیازهای این دسته از بزه‌دیدگان مورد شناسایی قرار گیرد. به نظر می‌رسد در این خصوص جایگاه بزه‌دیده‌شناسی قضایی پررنگ‌تر باشد چراکه «بزه‌دیده‌شناسی قضایی بر تحقیقات مقدماتی به‌ویژه تحقیقات جنایی متمرکز است» (شیری، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

رہیافت کلیدی در حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت، مشارکت نهادهای متولی امر حمایت و البته توزیع مناسب مسئولیت میان نهادهای اجرایی دستگاه عدالت کیفری است. با وجود پیچیدگی‌های قانونی و قضایی می‌توان در این رابطه به عدم تحدید ارکان‌های حمایتی تمایل داشت. سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، نهادهای عمومی غیردولتی و به‌طور کلی بخش خصوصی می‌توانند در خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت نقشی اساسی ایفا کنند. در خصوص سازوکار سازمان‌های مردم‌نهاد در نظام حقوقی ایران، می‌توان آن‌ها را تابع آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب ۱۳۸۴ هیئت‌وزیران دانست. لازم به ذکر است «تاکنون فعالیت سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌ی کنشی و به عبارتی پیشگیری بوده است ولی با تحولات قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ حوزه‌ی فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد به حوزه‌ی واکنش گسترش پیدا کرد. هرچند گفته می‌شود از جمله ویژگی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد غیرسیاسی بودن است اما این سازمان‌ها در بلندمدت در تحولات سیاست جنایی مسلماً تأثیرگذار خواهند بود» (چکنی و حسنی، ۱۳۹۷: ۲۴۸).

۱. در تحقق آموزه‌های نظام مقابله با جرائم تنفرآمیز، عزم جدی متولیان کیفری در حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت شرط است. در نظام کیفری ایران برخی مواقع شرایط به‌گونه‌ای است که مذهب، تابعیت، سن، جنسیت بزه‌دیده و متهم در روند تحقیقات جنایی مؤثر است به طوری که ممکن است پلیس شکایت‌های اتباع بیگانه نظیر اتباع افغانستانی را کم‌اهمیت تلقی کند (شیری، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

در این رابطه نظام کیفری ایران با رویکردی مناسب به گزارش جرم توسط نهادهای حمایتی توجه ویژه داشته است. براساس ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری «سازمان‌های مردم‌نهاد که اساس‌نامه آن‌ها در زمینه‌ی حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی... یا حمایت از حقوق شهروندی است می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های اخیر اعلام‌جرم کنند و در تمامی مراحل دادرسی شرکت کنند». بدیهی است براساس ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. براساس ماده ۶۶ قانون یادشده، اعلام‌جرم (گزارش جرم) توسط نهادهای مذکور که جنبه حصری دارند در تمامی جرائم میسر است و حتی امکان گزارش جرم در خصوص جرائم جنسی استثنا نشده بلکه نهادهای گفته‌شده تنها از حق شرکت در جلسات رسیدگی جرائم منافی عفت منع قانونی شده‌اند.^۱ نکته‌ی قابل توجه آن است که در تحولی نوین ضابطان دادگستری و مقامات قضایی نیز مکلفند بزه‌دیدگان را از کمک‌های سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه آگاه سازند.^۲ البته باید توجه داشت که هنگامی که جرم علیه افراد رخ داده است، سازمان‌های مردم‌نهاد مشخص شده به دلیل آنکه بزه‌دیده نیستند، نمی‌توانند تحت عنوان شاکی خصوصی تقاضای تعقیب کیفری نمایند اما براساس مقرر اخیر «همسو با تحولات نوین بزه‌دیده‌شناختی در حقوق کیفری، جایگاه آن‌ها از یک اعلام‌کننده صرف به یک دنبال‌کننده فعال ارتقاء یافته است» (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۹). علی‌رغم رویکرد ترقی‌خواهانه قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۶ نمی‌توان مقرر اخیر را بدون ایراد دانست. شناسایی حق اعلام‌جرم، مشارکت در تمامی مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل و اعتراض به آراء از جمله حلقه‌های مفقوده فرآیند کیفری به حساب می‌آید که هسته‌ی مرکزی حضور سمن‌ها در این فرآیند، برخورداری از حق اقامه‌ی دلیل و

۱. تبصره ۴ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲. تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

اعتراض آراء است که با اصلاحات سال ۹۴ در قانون آیین دادرسی کیفری موقعیت سمن‌ها از شاکی به اعلام کننده صرف تقلیل یافت (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶:۱۶۳).

نقش نهادهای حمایتی نظیر سمن‌ها با توجه به گسترش روزافزون گزارش‌های مربوط به ارتکاب جرائم ناشی از نفرت بسیار کلیدی است. نهادهای اخیرالذکر می‌توانند با توجه به روند صعودی آمار جرائم ناشی از نفرت به نظام عدالت کیفری کمک شایانی کنند. مهم‌ترین چالش در مکانیسم حمایت از بزه‌دیده، ترغیب بزه‌دیدگان یا افراد ثالث به ارائه‌ی گزارش جرم است. در این خصوص نظام‌های کیفری به «پیمایش جرم» نگاه ویژه دارند. از آنجاکه در نظام عدالت کیفری، اجرای عدالت نیازمند هماهنگی بخش‌های مربوطه است؛ تکیه بر نوعی سیاست جنایی مشارکتی می‌تواند نقش غیرقابل‌انکاری در حمایت حداکثری از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت داشته باشد. در فرآیند کمک‌رسانی مشارکتی به بزه‌دیده‌ی جرم ناشی از نفرت با جایگاه‌های متفاوتی روبه‌رو هستیم. جایگاه اول مربوط به بزه‌دیده‌ای است که به گزارش ارتکاب جرم و بزه‌دیدگی خود نزد مقام مربوطه می‌پردازد. به چنین شخصی در فرآیند حمایتی، متقاضی دریافت حمایت یا «ارباب‌رجوع»^۱ گفته می‌شود. در واقع در فرآیند حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت، ارباب‌رجوع (مراجعه‌کننده) به فردی اطلاق می‌شود که به جهت آسیب‌های جرم ناشی از نفرت، از سوی نهادهای حمایتی مورد حمایت قرار می‌گیرد و در نقطه‌ی روبه‌رو، «ارائه‌دهندگان خدمات حمایتی»^۲ برای بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت قرار دارند. این مجموعه به سازمان‌های مدنی گفته می‌شود که حمایت‌ها و مشاوره‌های لازم را به بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت ارائه می‌دهند. البته در نهادهای ارائه‌دهنده خدمات حمایتی افرادی تحت عنوان «مددکار»^۳ به بزه‌دیده فعالیت مشاوره‌ای می‌دهند.

مهم‌ترین مسئله در تداوم الگوی حمایت از بزه‌دیدگان جرائم تنفرآمیز تمایل به سیاست جنایی مشارکتی است. در این خصوص آنچه موردنظر است سیاست جنایی مشارکتی واکنشی یا ثانویه

-
1. Client
 2. Support Service Providers
 3. Case Worker

است. توضیح آنکه برخلاف سیاست جنایی کنشی یا اولیه که هدف اصلی آن پیشگیری از ارتکاب جرم و کاهش جرم از طریق مشارکت مردم است؛ در سیاست جنایی مشارکتی واکنشی یا ثانویه هدف دخالت دادن مردم و نهادهای غیردولتی در فرآیند کیفری پس از وقوع جرم است (شیعہ علی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸۸). با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت می‌توان گفت در صورت مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد با نهادهای قضایی علاوه بر ایجاد اعتماد بین مردم و نظام عدالت کیفری زمینه‌ی فراهم شدن امنیت عمومی نیز مهیا می‌شود که نتیجه‌ی آن نزدیک شدن خواسته‌ها و افکار عمومی جامعه با سیاست کیفری خواهد بود (کوشکی، ۱۳۹۲: ۷۴). از این‌رو در بحث حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت با نوعی سیاست جنایی مشارکتی روبه‌رو هستیم. بدیهی است در سیاست جنایی مشارکتی، مشارکت مردم و نهادهای مدنی در سطوح مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی قابل تحقق است که در بحث حمایت از حقوق بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت می‌توان نقش نهادهای مدنی را در هر سه حیطه مشاهده کرد.

در نظام‌های حقوقی مختلف ساختار حمایتی می‌تواند از سازمان‌دهی متفاوتی برخوردار باشد. متأسفانه در نظام کیفری ایران تدابیر خاصی در خصوص برخورداری بزه‌دیدگان از خدمات مددکاری اجتماعی وجود ندارد بلکه صرفاً در بخش اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی تربیتی در مواد ۴۸۶ و ۴۸۷ بحث مددکاری اجتماعی مطرح شده است که تنها ناظر بر متهم است نه بزه‌دیده. البته «پلیس باید از طریق مراکز پزشکی وابسته به خود یا فوریت‌های پزشکی دولتی و غیردولتی مراقبت پزشکی لازم را نسبت به بزه‌دیدگان در نظر بگیرد. این مراقبت‌ها هر چند از طریق پلیس انجام می‌شود اما باید توسط اعضای تیم پزشکی اعم از پزشک، پرستار، امدادگر و نظایر آن‌ها باشد.» (شیری، ۱۳۹۷: ۲۰۹). بدیهی است سازوکارهای فعلی نظام کیفری ایران در رابطه با مددکاری اجتماعی پاسخگوی بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت نخواهد بود و در این رابطه نیاز به نظام جامع حمایتی ملموس است. در هر حال علاوه بر شناسایی رفتارهای توأم با نفرت در نظام قانونگذاری به نظر می‌رسد آسیب‌پذیری مضاعف بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت در

قیاس با سایر بزه‌دیدگان، نیاز به نوعی نظام جامع حمایتی را توجیه می‌سازد. آنچه در این راستا اهمیت دارد توجه به حقوق بزه‌دیده با تکیه بر مجموعه مقررات مدونی است که با حفظ رویکرد حمایتی با ضمانت اجرای مناسب همراه باشد. الگوواره حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت می‌تواند در قالب قوانین کیفری ماهوی و شکلی و چه‌بسا آیین‌نامه‌های مستقل طراحی شود؛ بنابراین بدیهی است تدوین نظام جامع حمایت از بزه‌دیدگان در نظام حقوقی ایران ضروری است. نظام کیفری ایران باید در یک رویکرد منسجم به پیش‌بینی نوعی نظام حمایت از بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت پردازند. نظام حمایتی موردنظر باید نخست مبتنی بر نوعی سیاست کیفری بزه‌دیده‌محور باشد؛ و دوم آنکه براساس نیازهای بزه‌دیدگان و حقوق بنیادین ایشان در مراحل مختلف پس‌بزه‌دیدگی ترسیم شود و سوم آنکه همراه با ضمانت اجرای مناسب باشد.

نتیجه

این نوشتار بر این واقعیت تأکید دارد که در جرائم ناشی از نفرت، مرتکبین درصدد آسیب رساندن به بزه‌دیده و انتقال پیام به سایر اعضای گروه‌های آسیب‌پذیر اقلیتی هستند. از این جهت در حیطه‌های مختلف، گستره‌ی آسیب‌های وارده در جرایم تنفرآمیز وسیع‌تر از جرایم موازی است و براین اساس نیاز به نوعی نظام جامع حمایت از بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت محسوس است. در این راستا با عنایت به آسیب‌پذیری بزه‌دیدگان جرایم ناشی از نفرت، سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار به گونه‌ای حمایت کیفری تشدید می‌پردازد. در این خصوص باید میان دو حیطه‌ی جرم‌انگاری حمایتی و کیفرانگاری حمایتی تفکیک قائل شد. از جهتی سیاست‌گذار کیفری با توجه به معیارهای آسیب‌شناسانه بزه‌دیدگان اقلیتی، با شناسایی رفتارهای تنفرآمیز، به جرم‌انگاری رفتارهای توأم با نفرت علیه بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر می‌پردازد و از طرفی دیگر باید با تکیه بر کیفرانگاری حمایتی به تشدید مجازات مرتکبین جرائم ناشی از نفرت پردازد. کیفرانگاری حمایتی می‌تواند در قالب تشدید کیفرهای اصلی یا پیش‌بینی مجازات‌های تکمیلی و تبعی محقق شود. علاوه بر این سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار، به گونه‌ای رویکرد افتراقی در رسیدگی به جرائم

ناشی از نفرت توجه دارد. در این رابطه حمایت کیفری افتراقی می‌تواند در قالب الگوهای شکلی و ماهوی باشد. حمایت‌های افتراقی در باب جرائم ناشی از نفرت علاوه بر بسترهای حقوقی یا قضایی در قالب رویه‌هایی فراتر از نظام عدالت کیفری مطرح می‌شود که نمونه بارز آن مشارکت تشکل‌های مدنی و مردم‌نهاد در کمک به بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر جرائم ناشی از نفرت است.

در این راستا علی‌رغم توسعه محسوس رویکردهای بزه‌دیده‌محور در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی، در رابطه با حمایت از بزه‌دیدگان جرائم تنفرآمیز خلأ جدی وجود دارد و با وجود تکیه بر راهبردهای بزه‌دیده‌محور، همچنان نیاز به سیاست کیفری متناسب جهت مبارزه با جرائم ناشی از نفرت ملموس است و مقررات فعلی کفایت نخواهد کرد. در خصوص وضعیت بزه‌دیدگان جرایم ناشی از نفرت در نظام کیفری ایران، می‌توان گفت توجه به این دسته از بزه‌دیدگان بدون آنکه نمود مشخصی داشته باشد تنها به جلوه‌های پراکنده در سطح سیاست کیفری محدود شده است. با توجه به ساختار جمعیتی و ماهیت متکثر جامعه ایرانی، این نیاز احساس می‌شود که نظام کیفری به حمایت از برخی خصوصیات بزه‌دیدگان اقلیتی نظیر نژاد، مذهب، ناتوانی و ملیت پردازد. طبیعی است در نظام کیفری ایران با توجه به بسترهای فرهنگی، دینی و اجتماعی کشور، حمایت از سایر خصوصیات بزه‌دیدگان نظیر گرایش جنسی و برخی فروض هویت جنسیتی (که وصف مجرمانه دارند) مردود خواهد بود. به نظر می‌رسد در صورت حمایت از بزه‌دیدگان جرایم تنفرآمیز در قانون مجازات اسلامی و پیش‌بینی ضمانت اجرای متناسب، پیش‌شرط‌های حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر فراهم گردد. در این خصوص طبیعی است ترسیم سازوکارهای حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان جرایم ناشی از نفرت باید از نگاه بزه‌دیده و مبتنی بر نوعی نظام حمایتی مبتنی بر سیاست جنایی مشارکتی باشد. با توجه به مطالب اخیر در شرایط کنونی بازاندیشی گسترده در قوانین کیفری جهت حمایت منصفانه از گروه‌های آسیب‌پذیر اقلیتی امری انکارناپذیر است.



منابع

فارسی

- چکنی، مصطفی و حسنی، محمدحسن. (۱۳۹۷). «راهبردهای مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری (نقد و تحلیل ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری)»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۴.
- حبیب زاده، محمدجعفر و هوشیار، مهدی. (۱۳۹۳). «موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۲.
- خالقی، علی. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ ۲۸، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
- دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر. (۱۳۹۵). قوانین جرائم ناشی از نفرت (راهنمای عملی)، ترجمه حسین فخر و سالار صادقی، چاپ ۱، تهران، مجد.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۴). «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰ الف). بزه‌دیدہ‌شناسی «تحولات بزه‌دیدہ‌شناسی و علوم جنایی»، جلد ۱، چاپ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰ ب). بزه‌دیدہ‌شناسی حمایتی، چاپ ۱، تهران، نشر دادگستر.

- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۵). «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم ترازوی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۳). «بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل هم ترازوی حق‌های بزه‌دیده و متهم»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۲، شماره ۷.
- رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین. (۱۳۹۶). «حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۱، شماره ۹۹.
- سام، احمد. (۱۳۹۶). «نگرشی تحلیلی بر سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه حمایت کیفری از بزه‌دیده اقلیت دینی (خلأها و کاستیها)»، *ماهنامه پژوهش ملل*، دوره دوم، شماره ۲.
- سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۸۹). «نقش نژاد و مذهب قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۴، شماره ۷۱.
- شیرین، عباس. (۱۳۹۷ الف). «حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۸۱.
- _____ (۱۳۹۷ ب). «حقوق و نیازهای بزه‌دیده در مرحله پلیسی»، *پژوهش‌های دانش انتظامی*، سال بیستم، شماره ۲.
- _____ (۱۳۹۷ پ). «سیاست‌گذاری جنایی درباره حقوق بزه‌دیدگان»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، سال چهارم، شماره ۱.
- _____ (۱۳۹۷ ت). «نقش و جایگاه بزه‌دیده در حقوق تحقیقات جنایی»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۲۳.
- _____ (۱۳۹۷ ث). «بزه‌دیده‌شناسی قضایی (قانونی)»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۴.

- شیخ‌الاسلامی، عباس و شاهیده، فرهاد. (۱۳۹۷). «رویکرد بزه‌دیده‌شناسی قانونی نسبت به بزه‌دیدگی جنسی زنان (با نگاهی به قوانین کیفری و رویه قضایی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره دوم.
- شیعه علی، علی و زارع، وحید و زارع، مجتبی. (۱۳۹۴). «جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- صادقی، سالار (۱۳۹۵)، بررسی حقوقی و جرم‌شناسی جرائم ناشی از نفرت، چاپ ۱، تهران، مجلد.
- عباچی، مریم. (۱۳۹۲). جرم‌های مبتنی بر نفرت، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب اول، چاپ ۲، تهران، نشر میزان.
- کوشکی، غلامحسین. (۱۳۹۲). «سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)»، دوره ۲، شماره ۴.
- لاریجانی، مهسا. (۱۳۹۶). «واکاوی بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌آمیز و راهکارهای کاهش بزه‌دیدگی»، مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا. (۱۳۸۸). بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ ۲، تهران، انتشارات مجلد.
- مجیدی نژاد، بهشته. (۱۳۹۰). مطالعه جرم‌شناسی - فلسفی جرائم ناشی از نفرت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ ۷، تهران، میزان.

انگلیسی

- Bullough, V. L. (2007) 'Legitimatizing transsexualism', *International Journal of Transgenderism* 10(1).

- Chakraborti, N. and Garland, J. (2009). *Hate crime: impact, causes and responses*. London: Sage.
- Corcoran, H., Lader, D. and Smith, K. (2015). 'Hate crime, England and Wales 2014/15'. Available at: https://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/467366/hosb0515. Pdf
- Currah, P and Juang R M and S P Minter. (2006) *Transgender Rights*, University of Minnesota Press.
- FRA (European Union Agency for Fundamental Rights). (2014). *Victims of crime in the EU: The extent and nature of support for victims*, Vienna: European Union Agency for Fundamental Rights.
- Gerstenfeld, P. (2004). *Hate Crimes: Causes, Controls and Controversies* Thousand Oaks CA, Sage Publications.
- Herman, J.L. (2005). 'Justice from the victim's perspective', *Violence Against Women*, 11(5).
- Home Office. (2018). *Hate crime, England and Wales, 2017 to 2018*. Retrieved from: https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/748598/hate-crime-1718-hosb2018.pdf
- <https://www.judiciary.uk/wpcontent/uploads/JCO/Documents/Judgments/james-norley-sentencing-remarks-28112013.pdf>
- Iganski, P. and Lagou, S. (2015). 'Hate Crimes Hurt Some More Than Others: Implications for the Just Sentencing of Offenders' *Journal of Interpersonal Violence* 30 (10).
- James B. Jacobs. (1993). *The Emergence and Implications of American Hate Crime Jurisprudence*, in HATE CRIME: THE GLOBAL POLITICS OF POLARIZATION 150 (Robert J. Kelly & Jess Maghan eds., 1998).
- Kees, S., Iganski, P., Kusch, R., Swider, M. and Chahal, K. (2016). *Hate crime victim support in Europe: A practical guide*, Dresden: RAA Sachsen E.V.
- Lawrence, Frederick M. (2002). *Punishing Hate: Bias Crimes under American Law*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Mason, G. (2015). *Legislating against hate*. In Nathan Hall, Abbee Corb, Paul Giannasi, John Grieve (Eds.), *Routledge International Handbook on Hate Crime*, London: Routledge.

- Mason, G., Maher, J., McCulloch, J., Pickering, S., Wickes, R., & McKay, C. (2017). *Policing Hate Crime: Understanding Communities and Prejudice*. UK: Routledge.
- Schweppe, Jennifer and Walters, Mark Austin, eds. (2016). *The globalization of hate: internationalizing hate crime?* Oxford University Press.
- *Victim support policy statement* (2017). Available at: <https://www.victimsupport.org.uk/sites/default/files/Victim%20Support%20Policy%20Statement%20-%20Hate%20crime.pdf>
- Walters, M. (2011). A general theories of hate crime? Strain, doing difference and self-control. *Critical Criminology*, 19(4).
- Wolfe, Leslie, and Copeland Lois. (1994). "Violence against Women as Bias Motivated Hate Crime: Defining the Issues in the USA," *Women and Violence*, ed. Miranda Davies. London: Zed Books.

